

نویسنده: ابراهیم خدایی.

منبع: نشریه اینترنتی مردم لر

<http://www.loor.ir>

جایگاه میرنوروز در فرهنگ و ادبیات قوم لر

«میرنوروز» شخصیت منحصر به فردی در تاریخ ادبیات لر محسوب می شود، این سخن البته فقط از منظرگاه ادبیات و شعر نیست بلکه با در نظر گرفتن همه جوانب ادبی و نیز اجتماعی و تاریخی و.. است، چراکه از نظر ادبی ناموران دیگری وجود دارند که چه بسا از نظر شهرت و یا اعتبار ادبی بر میر بچربند.

ابراهیم خدایی، عضو شورای نویسندگان نشریه لور
khodaee.com

بنام آنکه حجت نامه اوست	دو عالم مد و جزر خامه اوست
بجاسوسیش بیک وهم بشتافت	نه از مطلع نه از مقطع خبر یافت
تصرف لایق اندر بارگاهش	تظلم باطل اندر کارگاهش
خدای شش جهت جزیک خدانیست	همه جا هست اما هیچ جا نیست
گشاید مشکل هر کس که بستند	رساند روزی هر کس که هستند
ستون پایه کوه وپی مور	بقدر مایه هر کس دهد زور
همه هستی دلیل هستی اوست	همه هستی خمار مستی اوست

ابیات آغازین «دیوان میرنوروز»

«میرنوروز» شخصیت منحصر به فردی در تاریخ ادبیات لر محسوب می شود، این سخن البته فقط از منظرگاه ادبیات و شعر نیست بلکه با در نظر گرفتن همه جوانب ادبی و نیز اجتماعی و تاریخی و.. است، چراکه از نظر ادبی ناموران دیگری وجود دارند که چه بسا از نظر شهرت و یا اعتبار ادبی بر میر بچربند.

کسی همچون «بابا طاهر» جایگاه رفیعی در ادبیات ایران یافته است که شاید نتوان میرنوروز را بدان درجه از شهرت و شناخت رساند، کسی همچون «شایق لرستانی» از نظر نشست و برخاست با اهل ادب روزگار به چنان مقبولیتی رسیده است که میر نرسیده، کسان دیگری نیز در ادبیات بومی لرستان به درجه ای رسیده اند که از نظر مذهبی و عرفانی جایگاهی مقدس یافته اند، کسانی همچون «ملایریشان»، «خان آتش» و «خان الماس» و بزرگان مقدم دیگری همچون: بابا لره، بابا رجب، بابا حاتم، بابانجوم، شاه خوشین که در آئین یارسان (از مهمترین آئینهای غرب کشور مخصوصا در لرستان و کردستان) از اولیاء محسوب می شوند. اما در میان این صدها نام «میرنوروز» ویژگی هایی را جمع کرده است تا در نزد مردم لر نماد شعر و ادب باشد.

آری در میان ادب دوستان سنتی لرستان میرنوروز سمبل شاعری و سخن آوری است، بر ما دانشجویان و پژوهندگان لرشناسی نیز فرض است که به منظور شناخت دقیق گذشته ادبی لر حق میر را ادا کنیم و در شناختن و شناساندن وی بیش از پیش بکوشیم، مهمی که هم چون مهمات دیگر لرشناسی هنوز بر زمین مانده است!

به نظر راقم این سطور در شخصیت ادبی و فرهنگی میرنوروز ویژگی هایی گردآمده است تا بتوان درباره وی گفت که بتانسیل تبدیل شدن به نماد شعر و سخن لر را دارد، از جمله این ویژگی هاست:

یک) از نظر ذوق و دست مایه ادبی: میرنوروز چه از منظرگاه دانایی و اطلاعات ادبی و چه از نظر توانایی و تسلط بر زبانهای لری و فارسی چنان مهارت دارد که بتواند ابیاتی چنان دلکش و دل نشین بسراید:

پیش از این در نوجوانی خوش کمان بیم	نیک رو باریک بین نازک میان بیم
نوغزالان رم نمی کردن زتیرم	میشدی وحشی چو مجنون دستگیرم
کل کش سر دم زن شیرین شکار بیم	در نظر صوفی ودر باطن عیار بیم
پا که در که مینهادم سی شکاری	پیش تیرم چه یکی بی چه هزاری
دامباری بیم که در باد مینیام دام	چی سلیمان مینیام در گردنش خام
هم هما در قاف می بستم به همت	مینیام در پاش قلاب محبت
می فرین طوطیان و شکر و قن	مه و حرف شکرین میکردمش بن
بی قفس طاووس الفت داشت وه کامم	کوک ز که بیراهه می اوما وه دامم
مینهادی گردن خود قمری از شوق	حلقه دام مرا چون حلقه طوق
حرفم از شیرینی و خاطر نشینی	طوطی از من مینمودی خوشه چینی
او سنو بخت بلن بی دستگیرم	گره از مو میگشادی نوک تیرم
ایسه ذوقم سست و شوقم ها نشسته	زه برسه تیرم از صد جا شکسته

دو) سرگذشت و شیوه زندگی میرنوروز: میرنوروز فقط زبانا لر نبود بلکه در تمام طول عمرش لریاتی زیست و لریاتی اندیشید و لریاتی سرود، ایسنت که زندگی پرتلاطم وی و هزار رنگ وی آینه درخوری برای لرستان زمان خودش است، او نه همچون فرهیختگان و نجبان یارسان زندگی رازآلود و مذهبی را بر زندگی عشایری و معمولی لران ترجیح داد و نه همچون شایق لرستان را و نهادهای در ردیف شاعران مطرح فارس نامور شود، به گونه ای که امروز در تمام دیوان وی نام «لرستان» یکبار هم برده نشده است، انطور که مصحح دیوانش می گوید:

«هادی بیک ساکی پا «شایق» و به قولی شهرت لرستانی از لر بودن تنها نشانی که دارد دو واژه «ساک» و «لرستانی» است که در پی نام او آورده اند. دریغا که نه به گویش مادری بندی سروده و نه به وصف دیار پدری بیتی

آورده است». (دیوان شایق، حمید رضا دالوند، افلاک: 1383 ص:26)

به همین ترتیب در سروده های پارسان نیز به ندرت نامی از لرستان برده شده است (بنگرید به: دانشنامه نام آوران پارسان، دکتر صدیق صفی زاده، تهران: هیرمند 1375 و نیز: نامه سرانجام، همان نویسنده، همان ناشر و تاریخ) برعکس دیوان میر پر است از اشارات مستقیم و غیر مستقیم به لر و لرستان، گذشته از واژگان لری که در سراسر دیوان پراکنده اند موارد متعدد -خارج از حوصله این نوشتار مختصر- در دیوان وی وجود دارند که به منطقه ای لرنشین، پرداخته است یا از باور و آداب و رسموی لری سخن به میان آورده.

(سه) تعلق خاطر به لرستان: همان گونه که مردم لرستان پاداش خویش را در قالب تحسین و نقل سینه به سینه اشعار میرنوروز نثار وی نمودند (سواک برخی بدگویی ها که همواره درباره بسیاری از شاعران وجود دارد و باورهای مذهبی که در سالهای اخیر بر شاعر عاشق پیشه لر خرد گرفته است) میرنوروز نیز زادگاه خویش و مردمان آنرا در حد پرستش می ستود و می سرود:

کل دنیان وم بدی قدر هزاری ندیم د لرسو یه بلگ دارئ
تمام دنیا را به من بدهند آنرا با برگ درختی از لرستان عوض نمی کنم
خرماوه خرم دله جاکه لرونه هرکجا لر بچه شیرین زوونه
خرم آباد شهر لران چه دلپسند است، به راستی که همه مناطق لرنشین شیرین زیانند
همونه ای بلی رنجه عسگری ساز بهتره د شال و نال شهر شیراز
کیسه ای بلوط و یک آسیاب دستی ناچیز را با همه کیکه شیراز عوض نمی کنم

در بخش بعدی مقاله نگاهی خواهیم داشت به سابقه «میرنوروز شناسی» و نقدی جسورانه بر قفیه محقری که شامل چند کتاب و مجموعه مقاله درباره این شخصیت عالی ادبی است، سابقه تصحیح و تدوین دیوان میرنوروز، کنگره بزرگداشت وی در دژ شاپور خواست (قلعه فلک الافلاک، 1383)، برخی خود کم بینی ها و بی توجهی ها به جایگاه والای این شاعر لر و..

صانعا پروردگارا پادشاهها خالق و هم خلقان پناها
نطق من از نقطه لطف لسان کن در مجاز و در حقیقت خوش بیان کن
دارم امید بزرگی از بزرگی کز جلالش کوه قافه کاه برگی
رحمتش لاتقنطوا من رحمتی گفت لطف عامش اطعم من نعمتی گفت
انچه لایق درکمال کبرائی است ان صفت کاندر خور امر خدائیسست
عدل و عفو و علم و حلم و رحمت وجود این خصال اندر خدائی هست موجود

در همه جا از همه کس در همه حال من یکی داتم یکی خوانم تم القال

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.